

A few Points, Documents and the New Knowledges about the Cup of Jamshid and Keyxosro

Sajjad Aydenloo*

Abstract

Jam-e Jahannama [the Cups] of Jamshid and Keyxosro are of the most famous Cups in Iranian literary texts and narrations. Besides the description and explanation of literary, historical and fictional resources and ancient cultures, contemporary researchers from about a hundred and fifty years ago, have investigated these two famous Cups and many points in this regard have been propounded, but with more searches in different sources, there are still new documents and evidences. In this article, after a brief review of the most important theories and researches related to the Cups of Jamshid and Keyxosro, some recent or less noticeable points or evidences from numerous literary, historical and fictional references have been examined in seven sections/topics about these two Cups: 1. The origin and pattern of the Jam-e Jahannama; 2. The Ancientness, originality and independence of both Cups of Jamshid and Keyxosro; 3. How to make the Jām-e Jam; 4. Gender of the Jam-e Jahanbin; 5. The relationship between the Jam-e Gitinama and water; 6. The end of the Cup; and 7. Commentaries on the Cup.

Keywords: The Cup of Jamshid, The Cup of Keyxosro, Shahnameh, Literary Texts, Historical Sources, Oral-Minstrelsy Narratives

* Associate Professor of Persian Language and Literature in Payme Noor University of Urmiyye,
aydenloo@gmail.com

Date received: 03/11/2022, Date of acceptance: 25/01/2023



چند نکته، سند، و آگاهی جدید درباره جام جمشید و کیخسرو

سجاد آیدنلو*

چکیده

جام جهان‌نمای جمشید و کیخسرو مشهورترین جام‌های ویژه متون و روایات ایرانی است. غیر از توضیحات منابع ادبی، تاریخی، داستانی، و فرهنگ‌های قدیم، محققان دوره معاصر از حدود ۱۵۰ سال پیش تاکنون به این دو جام نام‌دار پرداخته و نکات بسیاری را در این باره مطرح و روشن کرده‌اند، اما با جست‌وجوهای بیش‌تر در مآخذ مختلف باز اسناد، گواهی‌ها، و توضیحات جدیدی درباره این موضوع یافت می‌شود. در این مقاله، پس از مروری کوتاه بر مهم‌ترین نظریات و تحقیقات مربوط به جام جمشید و کیخسرو، برخی از نکته‌ها و شواهد نویافته یا کم‌تر توجه‌شده از منابع متعدد ادبی، تاریخی، و داستانی درباره این دو جام در هفت بخش / موضوع بررسی شده است: ۱. منشأ و الگوی جام جهان‌نما؛ ۲. قدمت، اصالت، و استقلال جام جمشید و جام کیخسرو؛ ۳. چگونگی ساخته‌شدن جام جم؛ ۴. جنس جام جهان‌بین؛ ۵. رابطه جام گیتی‌نما و آب؛ ۶. فرجام جام؛ ۷. توضیح‌ها و تفسیرهای جام جهان‌نما.

کلیدواژه‌ها: جام جمشید، جام کیخسرو، شاهنامه، متون ادبی، منابع تاریخی، روایت‌های نقلی - شفاهی.

۱. مقدمه

«جام» با اشکال، اندازه‌ها، و نقوش گوناگون از روزگار باستان در فرهنگ‌ها و تمدن‌های ملل جهان کاربردهای متنوعی در آیین‌های بزم، بار، نیایش، درمان، و ... داشته است (برای آگاهی

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام‌نور ارومیه، aydenloo@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۰۵



بیش‌تر، بنگرید به ارجح ۱۳۸۴: ۲۸۵-۲۹۴). از همین‌روی، در بعضی روایت‌های حماسی و اساطیری و سرگذشت شماری از شخصیت‌های نام‌دار دینی و داستانی گاهی جام‌های ویژه‌ای با کارکردهای خاص دیده می‌شود که مطالعه درباره آن‌ها همواره جالب و موردتوجه محققان بوده است؛ مثلاً در داستان‌های پهلوانی «نارت‌ها» جامی شگفت با نام Nart-Amongae یا Uac-Amongae هست که خاصیت دروغ‌سنجی دارد و پهلوانان دل‌آوری‌های خویش را در برابر آن باز می‌گویند. اگر راست باشد، محتوای جام بالا می‌آید، اما نمی‌ریزد، ولی اگر دروغ باشد، مایع درون جام حرکت نمی‌کند و دروغ‌گو آشکار می‌شود (توردارسون ۱۳۹۴: ۲۷۴).

در فرهنگ و ادب ایران، جام جهان‌نمای جمشید و کیخسرو مشهورترین نمونه‌های جام ویژه‌اند که شعرا، مورخان، فرهنگ‌نویسان، و پژوهش‌گران به‌کرات از آن‌ها یاد کرده‌اند. در فرهنگ‌های عمومی قدیم و جدید نیز اشاره‌هایی به این دو جام دیده می‌شود (برای نمونه، بنگرید به لغت‌نامه ۱۳۷۷: ذیل مدخل «جام جم» و «جام جهان‌نما»؛ قوام فاروقی ۱۳۸۵: ج ۱، ۳۲۰، ۳۳۱).

ظاهراً نخستین توضیح درباره «جام جهان‌بین»، که حاوی اظهارنظر یا فرضیه‌ای نیز باشد، از «کنت ژوزف آرتور دوگوبینو» است که در سال ۱۸۶۹ در کتاب *تاریخ ایرانیان* آن را مضمونی کاملاً سامی دانسته است و با جام یوسف (ع) سنجیده است (دراین‌باره، بنگرید به ستاری ۱۳۸۶: ۱۱۸، پانویشت ۱). جهانگیر کوورجی کویاجی در فصل دوم کتاب *پژوهش‌هایی در شاهنامه* به «جام کیخسرو» توجه کرده و آن را نمادی از «فر» آورده است (کویاجی ۱۳۸۰: ۳۶۰-۳۶۱). آرتور کریستنسن نیز در جلد دوم کتاب *نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان* (۱۹۳۴)، در فصلی مستقل درباره «جمشید»، به مبحث «جام سحرآمیز» پرداخته که بیش‌تر درباره آینه‌ها و جام‌های جادویی دیگر است و در آن کم‌تر درباره جام جم بحث شده است (کریستنسن ۱۳۸۶: ۴۵۷-۴۶۸). هانری کوربن نیز در بخشی از کتاب *بن‌مایه‌های آیین زرتشت در اندیشه سهروردی* (۱۹۴۶) با استفاده از تحقیق کویاجی، جنبه‌های نمادین جام کیخسرو را با جام مقدس سنت مسیحی و اروپایی (گزال) مقایسه کرده و درباره نگاه اشراقی سهروردی به کیخسرو و جام او بحث کرده است (کوربن ۱۳۸۴: ۱۷۵-۱۵۷).

در ایران و به زبان فارسی، نخستین بار محمد معین پس از یادکردی بسیار کوتاه از «جام جم» در کتاب *مزدیسنا و ادب پارسی* (معین ۱۳۸۴: ج ۱، ۴۴۵-۴۴۶) در مقاله «جام جهان‌نما» به‌صورت مستقل و محققانه به موضوع جام گیتی‌نما توجه کرده است (معین ۱۳۶۸: ج ۱، ۳۴۵-۳۶۶). سپس، منوچهر مرتضوی پس از سلسله‌مقالاتی با نام «جام جم»، که در سال‌های ۱۳۳۲ و ۱۳۳۳ در نشریه *دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز* نوشت، در کتاب *مکتب*

چند نکته، سند، و آگاهی جدید دربارهٔ جام جمشید و کیخسرو (سجاد آیدنلو) ۲۷

حافظ (۱۳۴۴) در فصلی مفصل به جام جم، کیخسرو، و آینهٔ اسکندر پرداخته است (مرتضوی ۱۳۸۴: ج ۱، ۱۵۹-۲۲۴). در این کتاب مباحثی مانند تفسیر عرفانی جام جم به دلِ عارف، اشارات به جام جم در آثار دیگران غیر از حافظ، جام جم در دیوان حافظ، جام کیخسرو، و آینهٔ اسکندر آمده است.

جواد برومند سعید نیز در ۱۳۶۷ کتابی با نام حافظ و جام جم منتشر کرد که بیش‌تر نقلِ شواهد است و در آن «سُورِا»ی جمشید را، که در اوستا اهورامزدا به او می‌بخشد، با جام جمشید تطبیق داده است (برومند سعید ۱۳۶۷: ۴۲-۷۷). محمود عبادیان در مقالهٔ «فروردین، جام گیتی‌نما، و فروهرها در شاهنامهٔ فردوسی» (۱۳۶۸)، که در مجلهٔ چیستا چاپ شده است، ضمن اشاره به جام کیخسرو در داستان «بیژن و منیژه» و ارتباط وجود می در آن با نثار آیینی و جلب حمایت فروهرها، ظاهراً برای نخستین‌بار در تحقیقات مربوط به «جام جهان‌نما» به رابطهٔ جمشید و می در «سرود موبد موبدان» در نوروزنامهٔ خیام (یا منسوب به او) توجه کرده است (عبادیان ۱۳۶۸-۱۳۶۹: ۷۹۴-۷۹۵) که مهم است و در ادامهٔ مقاله بررسی خواهد شد. محمدجعفر یاحقی در کتاب فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی مدخلی را به «جام جم» اختصاص داده است (یاحقی ۱۳۶۹: ۱۵۶-۱۵۸) که در ویراست جدید با نام فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی نیز عیناً تکرار شده است (یاحقی ۱۳۸۶ الف: ۲۷۴-۲۷۷). در مطالب این مدخل عمدتاً از مقاله‌های معین و مرتضوی استفاده شده است. سیروس شمیسا در مقالهٔ «اسطورهٔ جست‌وجوی جام» به جام مقدس فرهنگ مسیحی و اروپایی پرداخته و نکاتی را دربارهٔ جام کیخسرو و جمشید و نمادشناسی عرفانی آن‌ها (خصوصاً جام جم در دیوان حافظ) مطرح کرده است (شمیسا ۱۳۷۷: ۶۱-۶۸). بهمن نامور مطلق نیز در مقالهٔ «جام‌های اسطوره‌ای در ایران و اروپا (جام جم و گرال)» پس از معرفی جام‌های کیخسرو و جمشید و آینهٔ اسکندر در ادبیات ایران و جام‌ها و ابزارهای شگفت‌روایت‌های اروپایی به‌ویژه گرال، برخی وجوه مشترک و مشابه این جام‌ها را ذکر کرده است (نامور مطلق ۱۳۸۳: ۲۰۰-۲۱۸).

نگارندهٔ این سطور در سال ۱۳۸۳، در مقاله‌ای با نام «جام کیخسرو و جمشید» (چاپ‌شده در مجلهٔ نامهٔ پارسی)، همراه با عرضهٔ بعضی شواهد و نکات جدید دربارهٔ این دو جام، به‌پیروی از هلموت ریتز این فرضیه را پیش کشیده که شاید «مضمون جام گیتی‌نما از بن‌مایه‌های سامی - توراتی باشد که در روایات حماسی ایران وارد شده است» (آیدنلو ۱۳۸۸: ۱۷۰)، اما چند سال بعد در گفتاری که نخست در سال ۱۳۸۷ به‌صورت سخن‌رانی عرضه شد و بعد به‌چاپ رسید، افزون‌بر ذکر چند نکتهٔ نویافته دربارهٔ این بحث، با آوردن نمونه‌هایی از

ابزارهای گوناگون رازگشایی و آینده‌بینی، فرضیه پیشین خویش را درباره منشأ سامی - توراتی مضمون جام جهان‌نما رد کرده و بن‌مایه جهان‌بینی و رازگشایی را مضمونی جهانی دانسته که جام‌های کیخسرو و جمشید از مصادیق آن در روایات ایرانی است (همان: ۱۹۱-۲۰۸). جالب است که فرضیه نگارنده، که بعد خود آن را نامحتمل دانسته، در بعضی مدخل‌های دانش‌نامه‌ای و مقالات، بدون ارجاع به مأخذ، نقل و تکرار شده است. فرزاد قائمی نیز در مقاله‌ای با نام «ارتباط جام جهان‌نما با فروهرها» دنباله اشاره عبادیان را پی گرفته و رابطه این جام با فروهرها را با توضیحات بیش‌تری آورده است (قائمی ۱۳۸۷: ۱۰۵-۱۲۴).

پیش و پس از این مقالات،^۱ در چند دانش‌نامه تخصصی نیز مدخل‌هایی به این موضوع اختصاص یافته که نخستین آن‌ها به لحاظ تاریخ چاپ مدخل «جام جم در ادبیات فارسی» نوشته محمدرضا صرفی در *دانش‌نامه جهان اسلام* است (صرفی ۱۳۸۴: ج ۹، ۲۹۴-۲۹۶). سپس، یاحقی مدخل «جام جهان‌نما» را در *دانش‌نامه زبان و ادب فارسی* نوشت (یاحقی ۱۳۸۶: ج ۲، ۴۷۲-۴۷۴). دو سال بعد مدخل «جام جم» نوشته جمیله اعظمیان در *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (اعظمیان ۱۳۸۸: ج ۱۷، ۳۳۱-۳۳۳)* چاپ شد. جدیدترین جامع‌ترین، و محققانه‌ترین مدخل نیز تا هنگام نگارش این مقاله «جام جم» در *دانش‌نامه فرهنگ مردم ایران* است که آرش اکبری مفاخر، با استقصای دقیق در مقاله‌ها و تحقیقات پیشین، تألیف کرده است و برخلاف بعضی مدخل‌ها و مقاله‌های دیگر نکات جدیدی را نیز به این موضوع افزوده است.

جام‌های جمشید و کیخسرو به دلیل ویژگی جهان‌نمایی در متون ادبی، تاریخی، و داستانی متعدد مورد توجه قرار گرفته‌اند و توضیح، تفسیر، و کاربردهای گوناگون برای آن‌ها ذکر شده است. بر همین اساس، با وجود پژوهش‌های مختلفی که تاکنون انجام شده، با جست‌وجو در منابع، باز نکات و آگاهی‌های جدیدی در این باب یافت می‌شود که لازم است برای تکمیل تحقیقات گردآوری و بررسی شوند. در این مقاله بعضی نکته‌ها، اسناد، و یافته‌های جدید یا درخور ذکر طرح خواهند شد که نگارنده طی چند سال اخیر و پس از چاپ دو مقاله پیش‌گفته درباره این موضوع در منابع مختلف دیده و یادداشت‌برداری کرده است. این مقاله را می‌توان نوعی ذیل یا مستدرک بر نوشته‌های پیشین نگارنده و تحقیقات دیگران درباره مبحث جالب «جام جهان‌نما» در فرهنگ و ادب ایران به‌شمار آورد که باز هم می‌تواند گسترش یابد و ذیل‌ها یا افزوده‌های دیگری نیز در آینده داشته باشد.

۲. بحث و بررسی

۱.۲ منشأ و الگوی جام جهان‌نما

در روایت‌های حماسی و اساطیری ایران پیش از اسلام، که به‌شکل مکتوب باقی مانده است، هیچ اشاره صریحی وجود ندارد که بتوان آن را خاستگاه یا الگوی کهن جام جهان‌نمای جمشید یا کیخسرو دانست. به همین سبب، محققان از حدود ۱۵۰ سال پیش تاکنون حدس‌هایی دربارهٔ منشأ و پیش‌نمونهٔ باستانی این جام‌ها مطرح کرده‌اند. چنان‌که در مرور پیشینهٔ پژوهش اشاره شد کنت دوگوبینو در سال ۱۸۶۹، جام جمشید را در ادبیات ایران مضمونی سامی دانست و آن را با جام حضرت یوسف (ع) مقایسه کرد (ستاری ۱۳۸۶: ۱۱۸، پانوش ۱). چند دههٔ پس از او، هلموت ریتز در کتاب *دریای جان* (۱۹۵۵) پس از اشاره به *مأخذ تورات* - یهودی داستان طاس حضرت یوسف (ع) در *منطق الطیر* عطار نوشته است: «جام جمشید نیز از همان منبع [مدراش ربّانی (تفسیر یهودی) دربارهٔ سفر پیدایش، باب چهل و دوم، آیه ۳] اخذ شده است» (ریتز ۱۳۷۴: ج ۱، ۴۸۲). نگارنده نیز نخست این فرضیه را پذیرفته بود و با تفصیل بیش‌تری توضیح داده بود (آیدنلو ۱۳۸۸: ۱۶۵-۱۹۰).

خالقی مطلق، بنابر رسالهٔ *پهلوی ماه فروردین روز خرد*، «پیمانه» ای را که جمشید از دوزخ بیرون می‌آورد، همان جام گیتی‌نما دانسته است (خالقی مطلق ۱۳۶۷: ۱۵۷، پانوش ۷) و چند سال پس‌از آن در نظری جدید، با احتمال، جامی به‌نام «کُندی» را که در خوابگاه پادشاهان پارس گذاشته می‌شد و در گزارش آئنائس یونانی از سدهٔ دوم میلادی آمده است، «جام جهان‌نمای کیخسرو ... به‌خوبی می‌تواند تصویری دگرگون از همان تَشت سیمین یا زرین باشد که از آن هوم است و در مراسم مذهبی کاربرد داشته است» (مزداپور ۱۳۸۱: ۳۳۹). اکبری مفاخر نیز داستان «جمشید و آسین خرد» (= خرد فطری انسان) را، در دینکرد سوم، پیش‌نمونهٔ جام جم می‌داند که در آن جمشید آسین خرد و رازابزار ویژهٔ دیوان را می‌ستاند. این همان روایت است که به‌صورت داستان جمشید و پیمان گیتی در مینوی خرد آمده است (اکبری مفاخر ۱۳۹۴: ۱۱۷).

مطلب دیگر در این باره، که تاکنون در هیچ‌یک از مقاله‌ها و مدخل‌های مربوط به «جام جهان‌نما» مورد توجه قرار نگرفته، از شیروو است. پرودز اُکتار شیروو (Skjærvø Prods Oktor)، استاد فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران در دانشگاه هاروارد، در مدخل «اسطورهٔ جمشید» در *دانش‌نامهٔ ایرانیکا*، به پیشینه و نمونهٔ مشابه جام جهان‌نمای جم در *کفالا یای مانی*^۱ اشاره می‌کند

که پادشاه شکوه، دومین پسر از پنج پسران روح زنده (انسان نخستین)، صاحب گردونه‌ای توصیف می‌شود که مانند آینه‌ای بزرگ است و او هر چیزی را در آن می‌بیند (SkjÆrvø 2008: 510). این گزارش در فصل ۳۶ کفلا یاست و کلماتی از برخی جملات آن افتاده است. در این جا ترجمه فارسی بخش مربوط، از روی کفلا یایی نسخه موزه برلین آورده می‌شود:

[دگر باره] رسول درباره گردونه‌ای سخن گفت که در پیشگاه [پادشاه شکوه] در هفتمین فلک است ... نیز تمامی ارخون‌های افلاک و هر قدرت زون: آن‌گاه که قصد گریختن کنند به واسطه آن گردونه شناخته و رسوا شدند؛ [چراکه] گردونه چون آینه بزرگی است که تشخیص هر چیز [افتادگی در اصل متن] در او (کفلا یا ۱۳۹۵: ۸۷-۸۸).

نگارنده، همان‌گونه که پیش‌تر نیز در مستدرکی بر مقاله خویش نوشته، معتقد است که هیچ‌یک از ابزارهای یادشده دقیقاً و صریحاً نمونه همانند جام جهان‌نما در روایت‌های ایرانی نیست و به جای پیوند دادن جام‌ها و تشت‌های گوناگون با دو جام جمشید و کیخسرو یا قائل شدن خاستگاهی سامی-توراتی برای آن، شرط احتیاط علمی این است که آن‌ها را نمودی از بن‌مایه جهانی «گیتی‌نمایی و رازگشایی» بدانیم که در ادبیات و روایت‌های ملل گوناگون در قالب وسیله‌های مختلف بروز یافته است (آیدنلو ۱۳۸۸: ۲۰۱-۲۰۲). گردونه آینه‌وار و رازنمای پادشاه شکوه نیز در کفلا یا با توجه به دوره حیات مانى (۲۱۶م-۲۷۴، ۲۷۶ یا ۲۷۷ م) فعلاً کهن‌ترین نمود یا ابزار مضمون جهان‌نمایی در روایت‌ها و اساطیر ایرانی است که باید در همین حد و به‌منزله نمونه یا وسیله‌ای مشابه جام‌های جمشید و کیخسرو مطرح شود و نمی‌توان لزوماً آن را الگو یا منشأ این دو جام انگاشت.

۳. قدمت، اصالت، و استقلال هر دو جام جمشید و کیخسرو

در حال حاضر، قدیمی‌ترین منبعی که در آن از «جام جهان‌نما» یاد شده داستان «بیژن و منیژه» شاهنامه فردوسی است که مطابق آن این جام ویژه در اختیار کیخسرو است و او با استفاده از آن بیژن را در بُن چاهی در توران می‌یابد (فردوسی ۱۳۹۳: ج ۱، ۶۶۰-۶۶۱، ۵۴۰-۵۷۱)؛ زیرا داستان «بیژن و منیژه» براساس مأخذی مکتوب به‌نظم درآمده است که منبع یا منابع آن متن‌مثنوی نیز به یک یا چند واسطه به ادبیات ایران پیش از اسلام می‌رسد و از سوی دیگر قرآینی بر دیرینگی این روایت و احتمال تعلق آن به دوره اشکانیان و ادب پارتی وجود دارد (برای نمونه، بنگرید به خالقی مطلق ۱۳۸۶: ۱۰۰؛ خطیبی ۱۳۸۳: ۴۰۷-۴۰۸). پس، انتساب جام جهان‌بین به کیخسرو کیانی موضوعی اصیل و کهن در روایت‌های حماسی-اساطیری ایران است. البته غیر

چند نکته، سند، و آگاهی جدید دربارهٔ جام جمشید و کیخسرو (سجاد آیدنلو) ۳۱

از شاهنامه شواهد دیگری نیز قدمت و اصالت «جام کیخسرو» را تأیید می‌کند؛ از جمله عنصری (د در حدود ۴۳۱ ق)، شاعر هم‌روزگار فردوسی، در بیتی به این جام اشاره کرده است که نشان می‌دهد در آن زمان این جام در حد کاربرد در قصاید مدحی شناخته شده بوده است:

بدین گنبد او هم‌چو جام کیخسرو در او دوازده و هفت را مسیر و مدار

(عنصری ۱۳۶۳: ۱۰۷)

در اسرار التوحید (۵۷۴ ق)، ضمن روایتی دربارهٔ ابوالحسن خرقانی و بوسعید، آمده است: «شیخ بلحسن نعره‌ای بزد و گفت مصراع: خسرو همه حال خویش دیدی در جام» (محمد بن منور ۱۳۸۶: ج ۱، ۱۴۳). اگر این مصراع واقعاً بر زبان خرقانی جاری شده باشد و از خود محمد بن منور نباشد، با در نظر داشتن تاریخ زندگی خرقانی (۳۵۲-۴۲۵ ق) آن را نیز باید از گواهی‌های کهن ذکر «جام جهان‌نمای کیخسرو» در ادب فارسی دانست. در داراب‌نامه طرسوسی نیز «کیدآور» هندی پیش از معرفی جام مخصوص و عجیب خویش از «جام گیتی‌نمای کیخسرو» نام می‌برد:

مرا شش چیز است که در همهٔ ایران و روم هیچ پادشاهی را نبوده است، مگر کیخسرو را بوده است و آن جام گیتی‌نمای بوده است که از پای پیل تا پای مور در وی بدیدی که برفتی به روی زمین، او را آن بود (طرسوسی ۱۳۷۴: ج ۲، ۱۱۰).

از آن‌جا که داراب‌نامه طرسوسی احتمالاً در سده‌های پنجم و ششم تحریر شده است و بعضی روایت‌های آن پیشینهٔ قدیمی دارد (در این باره غیر از مقدمهٔ مرحوم صفا بر داراب‌نامه، بنگرید به امیدسالار ۱۳۸۸: ۱۱۴-۱۱۵، ۱۱۷؛ خدیش ۱۳۹۵: ۱۹۲-۱۹۳)، یادکرد «جام گیتی‌نمای کیخسرو» در آن دلیل دیگری برای اصالت این جام در سنت داستانی ایران است. قدمت و شهرت شاهنامه، که در آن از «جام کیخسرو» سخن رفته، باعث شده است عده‌ای از محققان جام جهان‌بین را در اصل از آن کیخسرو بدانند که بعدها به جمشید نیز نسبت داده شده است (برای نمونه، بنگرید به حمیدیان ۱۳۹۲: ج ۲، ۱۲۴۴؛ شمیس ۱۳۷۷: ۶۳؛ مرتضوی ۱۳۸۴: ۲۰۸؛ معین ۱۳۶۸: ج ۱، ۳۴۸). نگارنده نیز در هر دو مقاله پیش گفتهٔ خویش بر همین نظر بوده و رسیدن جام کیخسرو به جمشید را با قاعدهٔ قلب یا باژگونی انتساب توضیح داده است (آیدنلو ۱۳۸۸ الف: ۱۷۸؛ آیدنلو ۱۳۸۸ ب: ۱۹۲). بعضی از پژوهش‌گرانی که به انتساب سپسین جام کیخسرو به جمشید قائل‌اند، زمان این جابه‌جایی را از قرن ششم به بعد دانسته‌اند

(مانند معین ۱۳۶۸: ج ۱، ۳۴۸؛ Omidasalar 2008: 522). مرحوم مرتضوی نیز نوشته است: «ظاهراً قدیم‌ترین جایی که "جام جم" آمده است طریق تحقیق سنایی است» (مرتضوی ۱۳۸۴: ۲۱۱). از سوی دیگر، به دلیل تقدم زمانی جمشید پشدادی بر کیخسرو کیانی در ترتیب سلسله‌ها و شهریاران ایران پیش از اسلام (تاریخ ملی / روایی)، عده‌ای از قدما جام جهان‌نما را دراصل متعلق به جمشید یا یکی دیگر از شاهان پیش از کیخسرو دانسته‌اند که بعدها به او به میراث رسیده است. در روایتی در منظومه بهمن‌نامه هنگامی که بهمن به آرامگاه رستم می‌رسد، از زیر بالین جهان‌پهلوان

برون کرد از او جام گیتی‌نمای کجا داشت کیخسرو پاک‌رای
به بخشش فریدون فرخنده‌پی نمودی همه هفت کشور به کی

(ایران‌شاه بن ابی‌الخیر ۱۳۷۰: ۴۳۴، بیت ۷۳۹۲، ۷۳۹۳).

همان‌گونه که نگارنده پیش‌تر در مقاله «جام فریدون» نوشته (آیدنلو ۱۳۸۷: ۲۰۴)، احتمالاً مراد از «بخشش فریدون» در بیت دوم این است که جام گیتی‌نما از فریدون به کیخسرو رسیده است. از این بیت عطار در الهی‌نامه نیز:

نشسته بود کیخسرو چو جمشید نهاده جام جم در پیش خورشید

(عطار ۱۳۸۷: ۲۵۸، بیت ۳۲۷۲).

چنین دریافت می‌شود که در نظر عطار یا پردازنده مأخذ حکایت او، «جام جهان‌نما» از آن جم بوده و بعد در اختیار کیخسرو قرار گرفته است. زین‌العابدین شیروانی نیز در دو کتاب خود ریاض‌السیاحه (۱۲۳۷ ق) و بستان‌السیاحه (۱۲۴۷-۱۲۴۸ ق) به نقل از «تاریخ مغان» و «کتب مجوسان» روایتی را آورده است که در آن جام جمشید به کیخسرو می‌رسد و او بر الگوی آن، جام گیتی‌نمای خویش را می‌سازد.

در تاریخ مغان مذکور است که چون جام جمشید به کیخسرو رسید، از دانایان آن زمان پرسید که حقیقت این جام چیست؟ عرض کردند که مایه این جام ما را معلوم نیست، کیخسرو از نمود آن جام دیگر ساخت (شیروانی ۱۳۳۹: ۱۶۰؛ نیز بنگرید به شیروانی بی‌تا: ۱۵۴).

در دو روایت از داستان «بیژن و منیژه» به زبان گُردی گورانی نیز جام جهان‌نما از جمشید به کیخسرو رسیده است و او از آن برای یافتن بیژن در توران زمین استفاده می‌کند (اکبری مفاخر ۱۳۹۴: ۱۱۸).

چند نکته، سند، و آگاهی جدید دربارهٔ جام جمشید و کیخسرو (سجاد آیدنلو) ۳۳

نگارنده برخلاف این هر دو نظر (انتسابِ جامِ کیخسرو به جمشید یا رسیدنِ جام از جمشید به کیخسرو)، که زمانی نیز خود پیرو یکی از آنها بود، حدس می‌زند که به احتمال فراوان باید برای هر دو جام جهان‌نمای کیخسرو و جمشید استقلال و اصالت داستانی قائل شد و این دو جام را جدا از هم دانست. در قدمت و سندیت تعلقِ جام به کیخسرو براساس شاهنامه و شواهد متون دیگر تردیدی نیست، اما دربارهٔ جام‌داشتنِ جمشید، که به سبب نیامدن در شاهنامه مغفول واقع شده و نظریهٔ انتسابِ جامِ کیخسرو به او را به وجود آورده است، چند گواهی و قرینهٔ مهم هست که حتماً باید با دقت و تأمل به آنها توجه شود:

نخست این که در کتابِ نوروزنامهٔ خیام (یا منسوب به او) گزارش شده است که بنابر آیین پادشاهان ایران از زمانِ کیخسرو تا یزدگرد، موبد موبدان در روز نوروز نزد شاه می‌آمد و نیایشی می‌خواند. در متن این آفرین که در نوروزنامه آمده است ترکیبِ «جام جمشید» به کار رفته است: «شها به جشن فریدون به ماه فروردین... شاد باش بر تخت زرین و انوشه خور به جام جمشید...» (خیام ۱۳۸۵: ۱۸). اتاکار کلیما دربارهٔ این سرود ستایش نوشته است: «زبان این شعر شبهه‌ای باقی نمی‌گذارد که از دوران ساسانیان است. رمپیس بقایای جالب این شعر را معنی و ثابت کرد که این شعر از لحاظ زبان و قواعد عروضی دارای ریشهٔ فارسی میانه است» (کلیما ۱۳۸۵: ۸۹).

بر این اساس، سابقهٔ انتسابِ «جام» به «جمشید»، البته بدون تصریح به ویژگیِ جهان‌نماییِ آن، به روزگارِ ساسانیان و ادبیاتِ فارسیِ میانه می‌رسد و این شاهد بسیار مهمی برای قدمت موضوعِ «جام جم» است.

به غیر از این نمونهٔ کهن و مربوط به ادبیات ایران پیش از اسلام، در شعرِ فارسی نیز حداقل دو گواهی مهم از سده‌های چهارم و پنجم برای «جام جم / جمشید» یافت می‌شود که ضمن تأیید دوبارهٔ اصالت این ترکیب، مثال نقضی نیز برای این دیدگاه معروف است که انتسابِ جام را به جمشید از قرن ششم به بعد می‌داند که قبلاً به آن اشاره شد. مُنجیکِ ترمذی، از سرایندگان نیمهٔ دوم قرن چهارم، در قصیده‌ای ترکیبِ «ساغر جمشید» را به کار برده که معادلِ معناییِ «جام جمشید» است؛ به ویژه که می‌دانیم هر دو جام جمشید و کیخسرو، در عین ویژگیِ جهان‌نمایی، همان «ساغر» باده‌گساری‌اند:

من نه خاقانم کز کاسهٔ فغفور خورم من کجا حوصلهٔ ساغر جمشید کجا؟

(منجیک ترمذی ۱۳۹۱: ۲).

قطران تبریزی (ز نخستین دهه قرن پنجم - د پس از ۴۶۵ ق) در بیتی آشکارا «جام جم» را در وصف ممدوح خویش آورده است که نشان‌دهنده آشنایی مخاطبان (شنوندگان و خوانندگان) شعر او در قرن پنجم در شمال غرب ایران با این ترکیب و اشاره است:

ایا به جام جم و سهم سام و زهره زال ایا به چهر منوچهر و فرّ افریدون

(قطران ۱۳۶۲: ۱۲۸).

امیرمعزی (ز پس از ۴۴۰ ق - د در حدود ۵۱۹-۵۲۱ ق) در ستایش ممدوح تلویحاً به ویژگی «جهان‌نمایی» جام جم توجه کرده است:

آفاق مسخر است حکمت را گویی که به دست توست جام جم

(امیرمعزی ۱۳۸۵: ۴۳۷).

این‌که ممدوح شاعر گویی «جام جم» را به دست گرفته (و به یاری خاصیت جهان‌بینی آن)، آفاق را مسخر حکم خود کرده، از دو نظر مهم است: یکی این‌که روشن می‌کند ویژگی گیتی‌نمایی جام جمشید نیز، مانند جام کیخسرو در شاهنامه، در حدود قرن پنجم شناخته و مورد توجه بوده است و این احتمالاً برگرفته از منبع یا منابع مکتوب یا روایت‌هایی شفاهی است که فعلاً به دست ما نرسیده است، ولی در هر حال، قرینه مهمی برای پیشینه این صفت خاص جام جمشید محسوب می‌شود.^۳ دوم این‌که امیرمعزی در بیت‌های دیگری، علاوه بر ذکر دوباره «جام جم»،^۴ از «جام کیخسرو» نیز یاد کرده است و این می‌تواند دلیلی برای استقلال و تفاوت این دو جام در نظر شاعر باشد. به سخن دیگر، شاعری که در بیتی به «جام جم» و ویژگی جهان‌نمایی آن توجه کرده، در بیتی دیگر نیز از «جام کیخسرو» دقیقاً با همان ویژگی نام برده است. پس، به احتمال قریب به یقین، این دو جام جهان‌نما را مستقل و متفاوت می‌دانسته است.^۵ همین نکته خود گواه دیگری است که نظریه مشهور نسبت داده شدن جام کیخسرو به جمشید از سده ششم به بعد را رد می‌کند. بیت معزی درباره «جام گیتی‌نمای کیخسرو» این است:

جام کیخسرو اگر گیتی نمود از روشنی رای مُلک‌آرای تو روشن تر است از جام او

(همان: ۵۸۷).

سند دیگر که در مقاله‌ها و مدخل‌های «جام جم» به آن توجه نشده جامع‌التواریخ (اوایل قرن هشتم) است که در بخش «ذکر جمشید» به جام جهان‌نمای این شهریار و مغرور شدنش به سبب داشتن آن اشاره کرده است:

چند نکته، سند، و آگاهی جدید دربارهٔ جام جمشید و کیخسرو (سجاد آیدنلو) ۳۵

و بعضی گویند او را جامی بود که چون در آن جام نگاه می‌کرد، احوال هرکس و هرطرف که می‌خواست، هرچند از او دور بودند، از آن جام معاینه می‌دید، آن معنی سبب غرور او شد (همدانی ۱۳۹۲: ج ۱، ۱۱۱).

اهمیت این گزارش کوتاه یکی در این است که در منبعی تاریخی از ویژگی جهان‌نمایی جام جمشید سخن رفته است و این سبب می‌شود که انتساب خاصیت جهان‌نمایی به جام جم از انحصار و محدودهٔ متون ادبی به‌در آید،^۶ دیگر این‌که قدمت نسبی جامع‌التواریخ و مهم‌ترازان، استفادۀ رشیدالدین فضل‌الله همدانی از مأخذ کهن‌تر دیگر برای تألیف کتاب خویش بر اعتبار و استناد موضوع «جهان‌نمایی» جام جمشید می‌افزاید. هم‌چنین، در حدود جست‌وجوهای نگارنده، جامع‌التواریخ یگانه منبعی است که در آن علت غرور و گم‌راهی جمشید داشتن جام جهان‌نما ذکر شده است.^۷

برپایهٔ این قرائن و گواهی‌ها، احتمالاً جمشید نیز در سنت روایی و ادبی ایران مانند کیخسرو، جام ویژهٔ خویش را داشته که جهان‌نما نیز بوده است؛ سابقهٔ این موضوع طبق اسنادی، مانند «آفرین موبدان موبد» در *نوروزنامه* و بیت معزی، به دورهٔ ساسانیان یا دست‌کم اوایل عصر اسلامی می‌رسد،^۸ اما، از آن‌جاکه منابع و شواهد مربوط به جام‌داشتن جمشید به شهرت و اعتبار *شاهنامه* نبوده، به تدریج این تصور برای محققان پیش آمده است که جام جهان‌نمای کیخسرو بعدها به جمشید نسبت داده شده و او خود مستقلاً جامی جهان‌بین نداشته است که دیدیم این‌گونه نیست. این نکته را نیز باید خاطر نشان کرد که باوجود احتمال اصالت، استقلال، و تفاوت دو جام جمشید و کیخسرو و دیرینگی و اشتهاً بیش‌تر مأخذ ورود «جام گیتی‌نمای کیخسرو» به ادب فارسی، بسامد استعمال و معروفیت «جام جم» در فرهنگ و ادب ایران بیش‌تر از «جام کیخسرو» است.

۴. چگونگی ساخته‌شدن جام جم

در منابع متقدم (پیش از قرن هشتم) هیچ اشاره‌ای به چگونگی ساخته‌شدن یکی از دو جام جمشید یا کیخسرو نیست، اما بعدها که ترکیب «جام جم»، شاید به‌دلیل موسیقی ناشی از مجاورت «جام» و «جم»، مشهورتر و پرکاربردتر از «جام کیخسرو» شده است، در بعضی متون با جزئیات بیش‌تری به «جام جهان‌نمای جمشید» توجه کرده و گزارش‌هایی از نحوهٔ ساخته‌شدن آن را آورده‌اند.

تاجایی که نگارنده بررسی کرده قدیمی‌ترین روایت در این باره در *تواریخ شیخ اویس* از سدهٔ هشتم است:

و جمشید می‌خواست که دائم او را از لشکری خبر باشد و بریدِ گاوسوار دیرتر می‌رسید که از شرق عالم تا به غرب حکم پادشاهی او را بود. از لعل سرخ یک جام گیتی‌نمای ساخت از روی نجوم و طلسمات و جام جم که می‌گویند آن بود و به سی سال تمام کرد به مشقّت بسیار و هروقت که در آن جام نگاه می‌کرد، واقعه یک‌ساله می‌دید پیشین و معلوم می‌کرد که در هر طرف مردم به چه مشغول‌اند. نکبت و نصرت لشکر او را از آن‌جا معلوم می‌شد (قطبی اهری ۱۳۸۹: ۳۹).

گزارشِ تواریخ شیخ/ویس افزون‌براین که در کنار جامع/التواریخ دومین مأخذ تاریخی است که ویژگی جهان‌نمایی را به جام جمشید نسبت داده است، دو نکته جدید دیگر درباره این جام دارد: یکی این که ساختن آن سی سال طول کشیده و این گویا منحصر به روایت همین متن است؛ دیگر این که خاصیت این جام چنان بوده که جمشید با نگرستن در آن حوادث یک سال آینده را از پیش می‌دیده است.

شاه‌داعی شیرازی (۸۱۰-۸۷۰ ق) نیز در مثنوی گنج‌روان روایتی از ساختن جام جهان‌نما به فرمان جمشید آورده که به دلیل تعلق به قرن نهم مهم است. براساس این گزارش، جمشید حکیمان مدائن را جمع می‌کند و یکی از آن‌ها

ز زر ساخت یک صفحه مستدیر	که حال رخس بود مهر مُتیر
خطِ عارضش نقش افلاک بود	رقیب خطش انجم پاک بود
لبش آسمان کرده زیر نگین	نوشته رموز جهان بر جبین
مع‌القصة این شکل چون شد تمام	ز جم جام گیتی‌نما یافت نام
از آن‌رو که گه در نظر داشتی	از احوال گیتی خبر داشتی
امور خود و امر عالم همه	همی‌دید در جام خود جم همه

(شاه‌داعی شیرازی ۱۳۳۹: ج ۱، ۶۴).

از منابع تاریخی متأخرتر در ریاض الفردوس خانی (قرن یازدهم) نیز توضیحی در این باب آمده است:

مورخین آورده‌اند که حکمای معاصر جم جامی به‌جهت وی مرتب گردانیده بودند، چون از آب و نظایر آن مملو می‌ساختند، صور وقایع که در خاطرش مخطور بودی، در آن جام عکس‌پذیر گشته، معاینه نمودی و آن جام به جهان‌نما مشهور بود (حسینی منشی ۱۳۸۵: ۶۰).

چند نکته، سند، و آگاهی جدید دربارهٔ جام جمشید و کیخسرو (سجاد آیدنلو) ۳۷

بخش دیگری از گزارش‌های ساخته‌شدن جام جهان‌نمای جمشیدی مربوط به طومارهای نقالی است. نقالان، که می‌کوشیده‌اند با ساختن روایت‌های گوناگون مبهمات یا جزئیات اشارات و مضامین داستان‌های ملی - پهلوانی ایران را برای شنوندگان مجالس خویش روشن‌تر کنند، دربارهٔ جام گیتی‌نمای جمشید نیز، که با وجود شهرت و شگفت‌ناکی آن توضیح و روایت خاصی در شاهنامه و دیگر منابع در دست‌رس خود نمی‌یافتند، داستان‌پردازی کرده‌اند که به لحاظ نوع نگاه و توضیح سنت شفاهی - مردمی دربارهٔ این موضوع درخور توجه است. در قدیمی‌ترین طومار نقالی (۱۱۳۵ ق) فعلاً شناخته‌شده می‌خوانیم:

و جامی را موبدان و حکیمان برای جمشید ساختند که آن جام را جام جهان‌نما نام نهادند و هر بار که تحویل حَمَل شدی و آنچه تأثیرات امتحان کواکب بود، همه در آن جام پیدا شدی و هر چه در اول سال تا تحویل دیگر از حوادث فلک بود، در آن جام ظاهر می‌شدی و پنهانی‌ها آشکار می‌گشت و شعبده‌ها به هر حال واقع و ظاهر شدی و جمشیدشاه از آن باده می‌خوردی و اکثر تصرفات در عالم داشت در عقل جمشید است (؟) (طومار نقالی شاهنامه ۱۳۹۱: ۱۶۲).

در این روایت نقالی جام جم مانند جام گیتی‌نمای کیخسرو در شاهنامه در روز نخست فروردین (نوروز)، قابلیت جهان‌بینی دارد و همان‌گونه که در تواریخ شیخ/ویس آمده است، روی داده‌های یک‌ساله را در آن روز بر جمشید عیان می‌کند.

در یک طومار نقالی به زبان ترکی، که سابقه نقل و ترجمه بعضی روایت‌هایش به ادوار صفوی و افشاری می‌رسد، جمشید با حکمت خویش جامی جهان‌بین می‌سازد و هر هنگام که می‌خواهد از اخبار عالم خبردار شود، ابتدا آن را با شیر می‌آکند و بعد خود درون جام می‌رود و احوال مشرق و مغرب را می‌بیند (کلیات شاهنامه فردوسی ۱۳۳۹: ۵). آنچه در این روایت جدید است یکی بزرگی جام جهان‌نماست که جمشید می‌تواند داخل آن برود و دیگر پرکردن آن با شیر برای گیتی‌نمایی. مشابه این موضوع در داستان «بیژن و منیژه» این طومار ترکی نیز دیده می‌شود که کیخسرو برای این که بتواند در جام جهان‌بین بنگرد و بیژن را بیابد، نخست در آن شیر می‌ریزد (همان: ۱۸۲). احتمالاً از آن‌جاکه «شیر» در سنت‌ها و معتقدات بسیاری از ملل آشامی مقدس و نماد شناخت و آگاهی بوده است (شوالیه و گبران ۱۳۸۵: ۱۱۷، ۱۱۹)، پیش از نگرستن در جام، آن را با شیر می‌آکنند تا کار رازگشایی به درستی انجام گیرد.

بنابر گزارش طوماری دیگر، پایه دانش جمشید:

تا بدان حد رسید که جام جمشیدی را اختراع کرد که در یک روز معین، می گفت هرکس هر شکایتی دارد، در فلان روز در جای مخصوص قرار گیرد و شکایت خود را بگوید و جمشید در جام آن مردم را می دید و گفتارشان را می شنید و در اسرع وقت کارگزاران به کارهای شاکیان رسیدگی می کردند (طومار شاهنامه فردوسی ۱۳۸۱: ج ۱، ۲۶).

در این جا کارکرد جدیدی به جام جم نسبت داده شده و آن استفاده از جام برای دیدن و شنیدن شکایت های مردم ستم رسیده است.

۵. جنس جام جهان بین

در شاهنامه به جنس و ماده جام گیتی نمای کیخسرو اشاره نشده و فقط «جام نبید» نامیده شده است «یکی جام بر کف نهاده نبید» (فردوسی ۱۳۹۳: ۱، ۵۶۲، ۶۶۰)، اما در بعضی منابع پس از شاهنامه جنس این جام و جام جهان نمای جمشید توضیح داده شده است. قدیمی ترین اشاره در این باب در بهمن نامه است؛ زمانی که بهمن جام کیخسرو را از آرامگاه رستم می یابد. این جام از «یاقوت سرخ» و «شیشه» معرفی می شود که از «زر» گرفته شده است:

ز یاقوت سرخ آن گرانمایه جام یکی شیشه از زر گرفته تمام

(ایران شاه بن ابی الخیر ۱۳۷۰: ۴۳۴، بیت ۷۳۹۴).

در عجایب المخلوقات طوسی (نیمه دوم قرن ششم) جام کیخسرو از «لعل» ساخته می شود. مطابق روایت این متن جانوری دریایی لعلی از درون آب بیرون می آورد و مردی آن را می گیرد و نزد کیخسرو می برد و جام از آن لعل دریایی ساخته می شود. اندازه این لعل «یک ارش فراخا در عرض یک ارش درازا» ست (طوسی ۱۳۸۷: ۳۵۹-۳۶۰). «لعل» کارمایه جام جم نیز است و بنا بر تواریخ شیخ/ویس (قرن هشتم)، جمشید جام گیتی نمای خویش را از «لعل سرخ» می سازد (قطبی اهری ۱۳۸۹: ۳۹). جنس این جام در حکایت مثنوی گنج روان شاه داعی شیرازی (قرن نهم) از «زر» است و چنان که در ابیات یادشده بخش پیشین مقاله دیدیم، به شکل صفحه ای گرد ساخته می شود (شاه داعی شیرازی ۱۳۳۹: ج ۱، ۶۴).

شرف نامه منیری (۸۷۸ ق) یکی از کهن ترین فرهنگ های فارسی است که ماده یا ترکیب «جام جم» و «جام جهان نما» در آن وارد شده است. در این فرهنگ ضمن تفکیک «جام جم» از «جام گیتی نمای کیخسرو»، در توضیح «جام جهان نما» نوشته شده است: «پیاله کیخسرو از مینا ساخته بودند و از آن راز پوشیده روشن شدی» (قوام فاروقی ۱۳۸۵: ج ۱، ۳۲۰). در این جا نیز

چند نکته، سند، و آگاهی جدید دربارهٔ جام جمشید و کیخسرو (سجاد آیدنلو) ۳۹

جنس جام از «شیشه» است. احتمالاً از آن جاکه گذشتگان جام‌های جمشید و کیخسرو را، چنان‌که از واژه «جام» در آن‌ها و اشارهٔ شاهنامه یا ترکیب «ساغر جم» در بیت منجیک ترمذی برمی‌آید، دراصل پیالهٔ باده‌گساری می‌دانستند که خاصیت شگفت جهان‌نمایی نیز داشته است و آن‌ها را مانند دیگر ساغرهای باده از جنس یاقوت، لعل، زر، و شیشه معرفی کرده‌اند.

کریستنسن نوشته است: «درمورد جام جم، مفسران دیوان حافظ روایت می‌کنند که این جام گران‌بهایی بود ساخته‌شده از یاقوت و زمانی که شهر اصطخر را پی افکندند پیدا شد» (کریستنسن ۱۳۸۶: ۴۶۳). «یاقوتین» بودن جام جهان‌نما، چنان‌که گذشت، در بهمن‌نامه نیز آمده است، اما این روایت را که این جام هنگام ساخته‌شدن شهر اصطخر یافته شده است، نگارنده در جست‌وجوهای خویش در هیچ منبعی ندیده است و نمی‌داند که مستند شارحان دیوان حافظ، که کریستنسن این نکته را از قول آن‌ها آورده، چه منبع یا منابعی است و آیا احتمال دارد در روایتی شفاهی دربارهٔ جمشید و جام او چنین موضوعی نقل شده باشد؟

۶. رابطهٔ جام گیتی‌نما و آب

در بعضی روایت‌های مربوط به هر دو جام جمشید و کیخسرو، بین این جام‌ها نوعی رابطه با «آب» و «دریا» دیده می‌شود. مثلاً در گزارش عجایب المخلوقات دربارهٔ منشأ و جنس جام کیخسرو (که در بخش قبلی آمد) این جام از لعلی ساخته می‌شود که جانوری آن را از درون «آب دریا» بیرون می‌آورد (طوسی ۱۳۸۷: ۳۵۹). در همین متن، سرانجام کار جام کیخسرو نیز با «آب» و «دریا» مرتبط است و چنان‌که در ادامهٔ مقاله اشاره خواهد شد، هنگام تاختن اعراب به ایران، زرتشتیان این جام را در آب دریاچهٔ آتشکدهٔ «شیز» می‌اندازند و دیگر کسی جام را نمی‌بیند (همان: ۲۴۱).

در یکی از طومارهای نقالی دورهٔ قاجاری (۱۲۴۵ ق) روایت جالبی دربارهٔ جام جمشید و رسیدن آن به کیخسرو آمده است که در آن «جام» با «آب» ارتباط دارد. براساس این داستان نقالی، جام جهان‌بین از دست جمشید در آب جیحون می‌افتد و هرچه آن را می‌جویند، یافت نمی‌شود. جام سال‌ها در بُن رود می‌ماند تا این‌که هنگام گذشتن کیخسرو از آب برای رفتن به ایران‌زمین در سم اسب او، شبرنگ بهزاد، فرو می‌رود و بدین‌سان به‌دست کیخسرو می‌رسد:

در ایام جمشید روزی شاه‌جمشید در کنار جیحون در عالم سرخوشی جام گیتی‌نما از دستش به دریای جیحون افتاده بود، هرچند غواصان به دریا فرستاد، جام را نیافتند و جام در آب ماند و چون شاه‌کیخسرو به میانهٔ آب رسید و شبرنگ بهزاد دست از آب بیرون

آورد و شاه کیخسرو جامی را که سم شبرنگ در آن جام رفته بود و دست دراز کرده و جام را از میان دست شبرنگ بهزاد بیرون آورد و جام را بر کوهی زین نهاد و چون باد بر روی دریا شد و به یک طرفه العین از آن جانب دریا به در رفتند (رستم‌نامه ۱۲۴۵ ق: ۴۹ «ب»).

همین جام، که از ژرفای «آب» یافته می‌شود و در اختیار کیخسرو قرار می‌گیرد، در روایت‌های شفاهی - مردمی، پیش از غیبت کیخسرو دوباره در «آب» می‌افتد و ناپدید می‌شود (انجوی ۱۳۶۹: ج ۲، ۲۷۶، ۲۷۹، ۲۸۱، ۲۸۳). جام جهان‌نمای جم نیز که در گزارش طومار نقالی در «آب» گم می‌شود، در روایت کردی *قهرمان‌نامه* نیز در بن «دریا» ست و روشنائی آن باعث شگفتی می‌شود. پریان به قهرمان، فرزند تهمورث، می‌گویند: «این روشنائی جام جم است که در دریا افتاده است و کسی نمی‌تواند آن را بیرون بکشد»؛ قهرمان از سیمرغ می‌خواهد جام جمشید را از عمق دریا برآورد و او این کار را انجام می‌دهد (همزه‌ای ۱۳۹۳: ج ۳، ۳۱۹). نکته تطبیقی جالب این است که در روایت‌های سلتی نیز بیش‌تر جام‌ها و دیگ‌های شگفت و جادویی در ژرفای دریاها و اقیانوس‌ها یافت می‌شوند (دراین‌باره، بنگرید به الیاده ۱۳۷۶: ۲۰۴؛ نامور مطلق ۱۳۸۲: ۲۰۹). غیر از «جام» گاهی رزم‌افزارهای مخصوص نیز در «آب/ دریا» انداخته می‌شوند؛ مثلاً، در *ابومسلم‌نامه* طرطوسی، ذوالفقار امام علی (ع) در دریای نجف (طرطوسی ۱۳۸۰: ج ۱، ۵۷۷) و طبق معتقدات عامیانه ایرانی در دریای خزر افکنده می‌شود (ماسه ۱۳۵۷: ج ۲، ۲۹۹). در حماسه آرتور شاه و داستان‌های آسی نیز، تیغ ویزه یلان (آرتور و باتراز) را به «دریا» می‌اندازند (روزنبرگ ۱۳۷۹: ۶۱۷-۶۱۸؛ Coleman 2007: 131). «آب» در باورهای باستانی انسان پاک و مقدس بوده است و شاید از همین روی ابزارهای خاص شخصیت‌های محبوب (امام، شاه، و پهلوان) در آن یافته یا افکنده می‌شود تا در مکانی پاک و دور از دست‌رس اغیار و دشمنان ماند یا نگه‌داری شود.

۷. فرجام جام

از آن‌جاکه در سنت داستانی ایران «جام گیتی‌نما» نخستین بار در متن مهم، مشهور، و پرخواننده‌ای مانند *شاهنامه* فردوسی معرفی و به کیخسرو منسوب شده است، همواره این پرسش برای پردازندگان، راویان، شنوندگان، و خوانندگان روایت‌های ملی - پهلوانی مطرح بوده است که فرجام کار این جام عجیب چگونه بوده است و پس از کیخسرو به دست چه کس یا کسانی رسیده یا در کجاست؟ به همین سبب، چند روایت درباره سرنوشت جام کیخسرو به وجود آمده است.

چند نکته، سند، و آگاهی جدید دربارهٔ جام جمشید و کیخسرو (سجاد آیدنلو) ۴۱

قدیمی‌ترین آن‌ها در منظومهٔ بهمن‌نامه است که در آن، این جام در گورگاه رستم نگه‌داری می‌شود و پس از رسیدن بهمن، پسر اسفندیار، به آن‌جا به سفارش رستم (در لوحی که خطاب به بهمن نوشته است) در اختیار او قرار می‌گیرد و درواقع به خزانهٔ این پادشاه منتقل می‌شود (ایران‌شاه بن ابی‌الخیر ۱۳۷۰: ۴۳۴، بیت ۷۳۸۹-۷۳۹۵). این گزارش به‌دلیل قدمت و اصالت بهمن‌نامه، که براساس منبع یا منابع منشور به‌نظم درآمده، مهم و معتبر است. روایت کهن و اصیل دیگر در این باره در اسکندرنامه نظامی است که گفته است جام کیخسرو به‌هم‌راه تخت مخصوص او در دژ سریر نگه داشته می‌شد و اسکندر به دیدن آن‌ها رفت (نظامی ۱۳۸۷: ۹۰۴-۹۱۱).

بنابر عجایب‌الخلوقات طوسی، جام گیتی‌نما و تخت کیخسرو در آتشکدهٔ شهر شیز در آذربایجان بود «... تا روزگار گبران به‌سر آمد و اسلام ظاهر شد. گبران ترسیدند از غارت آن، آن را در بحیره انداختند کی در شیز است و دگر کس آن را ندید» (طوسی ۱۳۸۷: ۲۴۱). همان‌گونه که گذشت، بازگشت «جام کیخسرو» به «آب» در روایت‌های شفاهی — عامیانهٔ داستان‌های شاهنامه نیز هست و جام قبل از عروج کیخسرو در «آب» می‌افتد و ناپدید می‌شود. مستوفی در نزهت‌القلوب (تألیف ۷۴۰) از چاهی ژرف و پر از کبوتر در ناحیهٔ جندبوق نام برده و گفته است که عوام معتقدند کیخسرو جام جهان‌بین خویش را در بن آن چاه نهاده است (مستوفی ۱۳۸۹: ۲۸۰). تصریح مستوفی بر این‌که «عوام گویند» نشان می‌دهد که در میانه‌های سدهٔ هشتم، علاوه بر روایت‌های منابع مکتوب و رسمی دربارهٔ عاقبت جام کیخسرو، پنداشت‌ها و داستان‌هایی در بین عامهٔ مردم نیز به‌صورت شفاهی در این باره شکل گرفته و وجود داشته است.

در یکی از داستان‌های شفاهی — عامیانه، پس از اشاره به افتادن و ناپدیدشدن جام کیخسرو در آب، این نکته افزوده شده است که «روایت است که این جام را ملکی از شاه گرفت» (انجوی ۱۳۶۹: ج ۲، ۲۸۳). این اشاره کوتاه را اگر در کنار گزارش کوتاه دیگری از عجایب‌المخلوقات طوسی دربارهٔ اصل جام کیخسرو بگذاریم و بسنجیم که نوشته است: «بعضی گویند این جام از آسمان آمد و بر بوش اسپ مردی افتاد و آن را به کیخسرو داد» (طوسی ۱۳۸۷: ۳۶۰)، خواهیم دید که بنابر روایت یا باوری برای جام ویژهٔ کیخسرو منشأ و مرجعی آسمانی قائل شده‌اند و تصور کرده‌اند که جام جهان‌نما از «آسمان» می‌آید و سرانجام نیز به‌دست فرشته‌ای به «آسمان» بازمی‌گردد. در برخی معتقدات ترسایی و اروپایی، جام مقدس فرهنگ مسیحی/ اروپایی (گزال) نیز اصلی آسمانی دارد و فرشتگان آن را از آسمان می‌آورند (ستاری ۱۳۸۶: ۸۵).

۸. توضیحات و تفسیرهای جام جهان نما

جام جهان‌نمای جمشید و کیخسرو به دلیل ویژگی عجیبشان که روی دادهای عالم و احوال مردم را نشان می‌داده است، همواره کنج‌کاوی پیشینیان را، که جمشید و کیخسرو و به تبع ابزارهای آنها را تاریخی و واقعی می‌پنداشتند، برانگیخته است تا بدانند این جام چگونه وسیله‌ای بوده است؟ در این باره عده‌ای کوشیده‌اند از منظری عقلانی و محسوس پاسخ بگویند و جام گیتی‌نما را در اصل اسطربلاب، جام آب، آینه، قطب‌نما، کره جغرافیایی، یا فانوس خیال دانسته‌اند (معین ۱۳۶۸: ج ۱، ۳۵۵-۳۶۱)؛ بعضی دیگر نیز دست به دامن تأویل، تفسیر، و نمادشناسی شده و آن را با رمزگشایی توضیح داده‌اند.

سرچشمه اسطربلاب‌انگاری جام جهان‌نما به شاهنامه می‌رسد که در گزارش نگرستن کیخسرو در آن تصریح کرده است که نقش آسمان و بروج و سیارات فلکی روی آن نگاشته شده بود:

نشان و نگار سپهر بلند	همه کره پیدا چه و چون و چند
ز ماهی به جام اندرون تا بره	نگارنده پیکر همه یک‌سره
چو کیوان و بهرام و هرمزد و تیر	چو ناهید و شید از بر و ماه زیر

(فردوسی ۱۳۹۳: ج ۱، ۵۶۳-۵۶۵، ۵۶۰-۵۶۱).

در اسکندرنامه نظامی نیز به وجود «احکام نجوم» بر این جام اشاره شده است:

ز کیخسرو آن جام گیتی‌نمای که احکام انجم در او یافت جای

(نظامی ۱۳۸۷: ۷۶۸).

در این منظومه بلیناس حکیم با استفاده از حروف و رقم‌های روی جام کیخسرو «اسطربلاب» می‌سازد (همان: ۹۱۱). در شهریارنامه نیز «جام انجم‌نمای» جم که در هندوستان به میراث مانده است، هرگاه پر از می‌باشد، ستاره‌های فلک را می‌نمایاند (شهریارنامه ۱۳۷۷: ۷۵-۷۶) که یادآور وجه اسطربلابی جام است.

در ادب عرفانی ایران، «جام جهان‌نما» و «جام جم» به «دل»، «عقل»، «نفس دانا»، «مرشد»، و «انسان کامل» تفسیر و تأویل شده است (برای نمونه، بنگرید به عروج‌نیا ۱۳۸۴: ۲۹۶؛ عطار ۱۳۸۷: ۲۶۸، بیت ۳۴۹۴، ۳۴۹۵).^۹ احمد غزالی (در حدود ۴۵۰-۵۱۷ یا ۵۲۰ ق) نیز در سوانح العشاق رباعی‌ای آورده که از قدیمی‌ترین شواهد کاربرد «جام جهان‌نما» در مفهوم نمادین است:

چند نکته، سند، و آگاهی جدید دربارهٔ جام جمشید و کیخسرو (سجاد آیدنلو) ۴۳

تا جام جهان‌نمای در دست من است از روی خرد چرخ برین پست من است
تا کعبه نیست قبله هست من است هشیارترین خلق جهان مست من است

(پورجوادی ۱۳۹۱: ۷۱۸).

شاید مشهورترین تفسیر عرفانی «جام جم» نیز سه بیت ذیل از مثنوی طریقی/تحقیقی باشد که بعضی آن را از سنایی و برخی دیگر منسوب به او می‌دانند:

قصهٔ جام جم بسی شنوی و اندر آن بیش و کم بسی شنوی
به‌یقین دان که جام جم دل توست مستقر نشاط و غم دل توست
گر تمنا کنی جهان دیدن جمله اشیا در او توان دیدن

(سنایی ۱۳۸۹: ۱۶۶).

غیر از نوشته‌ها و منقولات عرفا و صوفیه، در بعضی منابع تاریخی قدیمی و متأخر «جام جهان‌نمای کیخسرو» به استناد «قول اهل معنی و تحقیق» به «درون صافی» و «ضمیر» خود کیخسرو تأویل شده است (خواندمیر ۱۳۶۲: ج ۱، ۱۹۵؛ شیروانی بی‌تا: ۱۵۵؛ مستوفی ۱۳۶۴: ۹۰). شاعری به‌نام شیخ ابوالحسن هنر جهرمی (د ۱۲۶۷ ق) قصیده‌ای با عنوان «جام جم» در نعت حضرت محمد (ص) سروده و در آن مراد از «جام» و «جم» را وجود پیامبر اسلام (ص) دانسته است که در موضوع تأویلات «جام جهان‌نما» در فرهنگ و ادب ایران جالب است:

که جام جم به گاهنبار کرد اشکرف کیهان را
به کیش زند و آن جم کرد زردشتی و استایی

مراد از جام و از جم کیست جز محمود ابوالقاسم

محمد کآفرینش را شده خود علت غایی

(حسینی فسایی ۱۳۸۲: ج ۲، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵).

در پژوهش‌های معاصر نیز «جام کیخسرو» نمادی از «فر» دانسته شده است (کویاجی ۱۳۸۰: ۳۶۰-۳۶۱).

جام مقدس سنت‌های اروپایی (گراال) نیز، که ویژگی‌هایی مانند غیب‌گویی و برآورده‌کردن آرزوها بدان نسبت داده شده، با جامی که حضرت عیسی (ع) در مراسم شام آخر از آن نوشیده مرتبط شده است و مانند جام‌های جمشید و کیخسرو به‌صورت نمادین تفسیر شده است و آن

را رمزی از خدا، حقیقت مطلق، خوبی، لطف الهی، نفس، وسیله تقرب به حق، آرزوهای مطلوب، و زخم حضرت مریم دانسته‌اند (ستاری ۱۳۸۶: ۱۶۱؛ شفرد ۱۳۹۳: ۲۹۴؛ میتفورد ۱۳۹۴: ۲۰۹؛ Jones 1995: 207).

۹. نتیجه‌گیری

با مرور مهم‌ترین تحقیقات و نظریه‌های مربوط به جام‌های جمشید و کیخسرو و بررسی شماری از مآخذ، اسناد، و گواهی‌های نویافته یا کم‌تر توجه‌شده این نتایج به‌دست آمد:

۱. درباره منشأ یا پیش‌نمونه حماسی - اساطیری و داستانی جام جهان‌نما چند فرضیه مطرح شده است: خاستگاه سامی و جام حضرت یوسف (ع)، پیمانه جمشید، جام گندی، تشت هوم‌گیری، و داستان جمشید و آسن خرد.

یکی از جدیدترین دیدگاه‌ها در این باب از شروو است که گردونه آینه‌کردار دومین پسر روح زنده (انسان نخستین) کیش مانوی را در کفالا یا مشابه جام جم می‌داند. به‌نظر نگارنده، شاید نتوان ابرازی ویژه را دقیقاً الگوی جام جهان‌نمای روایت‌های ایرانی دانست و پیش‌نهاد می‌شود آن را در کنار اسباب دیگر (آینه، تشت، گردونه، ...) نمود یا مصداقی از بن‌مایه داستانی «جهانبینی و رازگشایی» بدانیم؛

۲. قدیمی‌ترین منبعی که به جام جهان‌نمای کیخسرو اشاره کرده شاهنامه فردوسی است. از جام جم/ جمشید نیز در سرود موبد موبدان (احتمالاً متعلق به روزگار ساسانیان و نقل‌شده در نوروزنامه) و ابیات منجیک، قطران، و معزی یاد شده است. بر همین اساس، برخلاف نظریه‌ای که جام جم را همان جام کیخسرو می‌داند که در قرون سپسین به جمشید نیز نسبت داده شده است یا جام کیخسرو را یادگار یا میراثی از جمشید به کیخسرو می‌انگارد، نگارنده حدس می‌زند که هر دو جام اصیل است و هم جمشید و هم کیخسرو به‌صورت مستقل برای خود جام‌های خاص گیتی‌نما داشته‌اند، اما منبع مربوط به جام‌داشتن کیخسرو کهن‌تر و مشهورتر و درمقابل بسامد کاربرد و شهرت جام جم/ جمشید در ادب فارسی بیش‌تر است؛

۳. از قرن هشتم به بعد، هم در متون رسمی تاریخی و ادبی و هم در طومارهای نقالی، گزارش‌هایی درباره چگونگی ساخته‌شدن جام جهان‌نمای جمشید آمده است که با جزئیات بیش‌تر به این جام شگفت پرداخته‌اند. نکته‌های جالب این روایت‌ها یکی بزرگی جام جهان‌بین است که حتی خود جمشید می‌تواند داخل آن برود و دیگر زمان سی‌ساله‌ای است که صرف ساختنش می‌شود؛

چند نکته، سند، و آگاهی جدید دربارهٔ جام جمشید و کیخسرو (سجاد آیدنلو) ۴۵

۴. در شاهنامه جام گیتی‌نمای کیخسرو ساغر باده‌گساری است، اما در منابع سپسین این جام و جام جم از جنس یاقوت سرخ و شیشه زرگرفته، لعل، زر، و مینا معرفی شده است؛

۵. در چند روایت، جام جهان‌نما با آب و دریا رابطه دارد. بدین صورت که یا از جنس لعل دریایی ساخته می‌شود یا مدتی در آب می‌افتد و دوباره از ژرفای دریا یافته می‌شود یا سرانجام در آب دریا افکنده و ناپدید می‌شود. احتمالاً تکرار این موضوع به دلیل تقدس و پاکی عنصر «آب» در معتقدات گذشتگان بوده است؛

۶. برای فرجام جام کیخسرو پس از این پادشاه چند روایت ساخته شده است. در کهن‌ترین آن‌ها جام در آرامگاه رستم نگه‌داری می‌شود و بنابر وصیت او به بهمن، پسر اسفندیار، می‌رسد. در روایتی دیگر این جام در دژ سریر است و طبق گزارش‌هایی دیگر در آب دریاچه آتشکده شیز یا چاهی ژرف انداخته می‌شود. در سنت شفاهی — عامیانه جام در آب می‌افتد و ناپیدا می‌شود یا فرشته‌ای آن را از کیخسرو می‌گیرد و به آسمان می‌برد؛

۷. ویژگی شگفت جهان‌نمایی هر دو جام (جمشید و کیخسرو) سبب شده است که از نگاه عقلانی و محسوس یا منظر عرفانی و نمادگذارانه، توضیحات، تفاسیر، و تأویل‌های متنوعی در چیرستی آن‌ها به وجود بیاید و در مآخذ مختلف (از متون کهن تا پژوهش‌های معاصر) آن‌ها را اسطربلاب، جام آب، آینه، قطب‌نما، کره جغرافیایی، فانوس خیال، نماد دل، عقل، نفس دانا، شیخ، مرشد، انسان کامل، درون و ضمیر خود کیخسرو، وجود پیامبر اسلام (ع)، و فر دانسته‌اند.

نتیجه و نکته مهمی که نباید فراموش کرد این است که بحث دربارهٔ موضوع قدیمی و تکراری، اما جالب جام جمشید و جام کیخسرو پایان‌یافته نیست و باز با جست‌وجوهای بیش‌تر در متون ادبی، تاریخی، و داستانی، به‌ویژه آثاری که بعدها تصحیح و چاپ می‌شود، احتمالاً نکات و شواهد جدیدی در این باره به دست خواهد آمد که می‌توان در مقاله‌ها و یادداشت‌های دیگری آن‌ها را بررسی کرد. به نظر نگارنده، حتی اگر یک گواهی یا توضیح جدید دربارهٔ این موضوع یافت شود که بر مطالب تحقیقات موجود بیفزاید، حتماً باید آن را منتشر کرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. غیر از این مقالات و مباحث در برخی گفتارهای دیگر نیز به جام جهان‌نمای جمشید و کیخسرو پرداخته شده است که بیش‌تر نقل مطالب و یافته‌های مآخذ دیگر است (برای نمونه بنگرید، به اعظمیان بیدگل ۱۳۸۸؛ امامی و مالگرد ۱۳۹۱؛ خوشحال شیرازی ۱۳۷۹؛ نقوی ۱۳۸۵).

۲. کفلا یا مجموعه روایت‌هایی است که شاگردان و پیروان مانی در زمان زندگی او گردآوری کرده و به او نسبت داده‌اند (تفضلی ۱۳۷۶: ۳۴۲-۳۴۳).

۳. نمونه قدیمی دیگر این بیت سنایی در حدیقه الحقیقه (۵۲۵ ق) است:

فهمش از جام جم نیاید کم که همه بودنی بدید چو جم

(سنایی ۱۳۷۴: ۶۰۸، بیت ۱۶).

بیت یادشده در تصحیح مریم حسینی نیست.

۴.

تا کی زخم به جام جم از روشنی مثل یک قطره می ز جام تو بهتر ز جام او

(امیرمعزی ۱۳۸۵: ۵۹۱).

۵. فخرالدین عراقی (در حدود ۶۱۰-۶۸۸ ق) نیز در بیتی هر دو جام کیخسرو و جمشید را به صورت جداگانه ذکر کرده که شاهد جالبی برای استقلال و تفاوت این دو جام معروف است:

جام کیخسرو به کف داریم پس زبید که ما دم به دم در بزم وصل یار، جام جم زنیم

(عراقی ۱۳۷۲: ۵۶).

۶. به جز ابیات شعرای گوناگون جامع التواریخ، تواریخ شیخ اویس، و گنج روان شاه داعی شیرازی، که در بخش بعدی مقاله به آن‌ها اشاره خواهد شد، ویژگی جهان‌نمایی و رازگشایی جام جمشید در منظومه‌های متأخر پهلوانی نیز دیده می‌شود که با وجود قدیمی نبودن این متون، به لحاظ داستانی مهم و توجه‌برانگیز است. در سام‌نامه (احتمالاً از سروده‌های حدود سده دهم) سام وارد طلسم جمشید می‌شود و در آنجا لوحی می‌یابد که در آن جمشید خود را سازنده «جام جهان‌بین» معرفی می‌کند (سام‌نامه ۱۳۹۲: ۴۱۶). در شهریارنامه (احتمالاً از قرن دهم) «جام انجم‌نمایی» از جمشید در هندوستان به یادگار مانده است که سعد و نحس سپهر را آشکار می‌کند (شهریارنامه ۱۳۷۷: ۷۵-۷۶). در داستان عامیانه حسین کرد شبستری (از اواخر عصر صفوی) «جام جهان‌نمای» جمشید به «آینه جهان‌نمای جم» تبدیل شده که به همراه چند وسیله خاص دیگر در طلسم اوست و به دست میراسماعیل می‌رسد (قصه حسین کرد شبستری ۱۳۸۵: ۲۳۰، ۴۳۲). شهرت جمشید به داشتن جام جهان‌نما موجب شده است که در افسانه‌های ایرانی گاهی شخصیت‌های هم‌نام او ابزارهای مشابهی برای رازگشایی و آینده‌بینی داشته باشند؛ مثلاً در داستان آذربایجانی «دل سوخته سیاو» شخصی به نام ملک جمشید «یک کوفله (ظاهراً یعنی قفل) فرنگی داشت که از الماس آبی بود. اگر آرزوی خود را به زبان آورده و دستی بر آن می‌کشید، همه جای جهان را نشان می‌داد و او را از کارهای خوب و بد دنیا آگاهی می‌داد» (حقی ۱۳۸۴: ۸۴).

۷. برای دیدن دلایل منی کردن و سرکشی جمشید در منابع مختلف، بنگرید به صدیقیان ۱۳۷۵: ۱۱۴-۱۱۸.

چند نکته، سند، و آگاهی جدید دربارهٔ جام جمشید و کیخسرو (سجاد آیدنلو) ۴۷

۸. کریستنسن نوشته است: «نمی‌دانیم در چه دوره‌ای جام سحرآمیز با جم ارتباط پیدا کرده است، اما می‌توان حدس زد که این نکته از افسانهٔ جم قدیم‌تر از دوران اسلامی نیست» (کریستنسن ۱۳۸۶: ۴۵۸).

۹. برای دیدن نمونه‌ای از عبارات صوفیه در این باره عین جملهٔ مرآت عشاق (قرن دهم) را در توضیح «جام جم» می‌آوریم: «مجلای تجلیات الهی و مظاهر انوار نامتناهی را گویند» (اصطلاحات صوفیان ۱۳۸۸: ۱۰۴).

کتاب‌نامه

آثنائیس (۱۳۸۶)، *ایرانیات در کتاب بزم فرزندگان*، برگردان و یادداشت‌های جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

آیدنلو، سجاد (۱۳۸۷)، «جام فریدون»، فصل‌نامهٔ پاژ، س ۱، ش ۴.

آیدنلو، سجاد (۱۳۸۸)، «جام کیخسرو و جمشید»، *از اسطوره تا حماسه*، تهران: سخن.

ارجح، اکرم (۱۳۸۴)، «جام (۱)»، *دانش‌نامهٔ جهان اسلام*، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، ج ۹، تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.

اصطلاحات صوفیان؛ متن کامل رسالهٔ مرآت عشاق از مؤلفی ناشناخته (۱۳۸۸)، مقدمه، تصحیح، و تعلیقات مرضیه سلیمانی، تهران: علمی و فرهنگی.

اعظمیان بیدگل، جمیله (۱۳۸۸ الف)، «جام در ادبیات فارسی و پیشینهٔ آن»، فصل‌نامهٔ ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، س ۵، پیاپی ۱۷.

اعظمیان بیدگل، جمیله (۱۳۸۸ ب)، «جام جم»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، به‌سرپرستی محمدکاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

اکبری مفاخر، آرش (۱۳۹۴)، «جام جم»، *دانش‌نامهٔ فرهنگ مردم ایران*، زیر نظر محمدکاظم موسوی بجنوردی، ج ۳، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

الیاده، میرچا (۱۳۷۶)، *رساله در تاریخ ادیان*، ترجمهٔ جلال ستاری، تهران: سروش.

امامی، نصرالله و نوشین مالگرد (۱۳۹۱)، «اسطورهٔ جام جم و عرفان اسلامی»، *پژوهش‌های ادب عرفانی* (گوهرگویا)، س ۶، ش ۲.

امیدسالار، محمود (۱۳۸۸)، «داراب‌نامه»، *دانش‌نامهٔ زبان و ادب فارسی*، به‌سرپرستی اسماعیل سعادت، ج ۳، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

امیرمعزی، محمد بن عبدالملک (۱۳۸۵)، *دیوان امیرمعزی*، تصحیح و تعلیقات محمدرضا قنبری، تهران: زوار. انجوی، سیدابوالقاسم (۱۳۶۹)، *فردوسی‌نامه*، تهران: علمی.

ایران‌شاه بن ابی‌الخیر (۱۳۷۰)، *بهمن‌نامه*، ویراستهٔ رحیم عقیفی، تهران: علمی و فرهنگی.

برومند سعید، جواد (۱۳۶۷)، *حافظ و جام جم*، تهران: پاژنگ.

۴۸ مطالعات فرهنگ و هنر آسیا، سال ۱، شماره ۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

- پورجوادی، نصرالله (۱۳۹۱)، «غزالی، احمد»، *دانش‌نامه زبان و ادب فارسی*، به‌سرپرستی اسماعیل سعادت، ج ۴، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۶)، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، تهران: سخن.
- توردارسون، فریدریک (۱۳۹۴)، «ادبیات آسی»، *تاریخ ادبیات فارسی*، زیر نظر احسان یارشاطر، ترجمه لایلا شریفی، ج ۱۸، تهران: سخن.
- حسینی فسایی، حاج میرزا حسن (۱۳۸۲)، *فارس‌نامه ناصری*، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر.
- حسینی منشی، محمد میرک بن مسعود (۱۳۸۵)، *ریاض‌الفردوس خانی*، تصحیح ایرج افشار و فرشته صرفان، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- حقی، علی (۱۳۸۴)، *افسانه دل سوخته سیاو: اسطوره در فرهنگ شفاهی مردم آذربایجان*، تهران: رهیافت.
- حمیدیان، سعید (۱۳۹۲)، *شرح شوق*، تهران: قطره.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۶۷)، «حافظ و حماسه ملی ایران»، *حافظ‌شناسی*، به‌کوشش سعید نیاز کرمانی، ج ۱۰، تهران: پازنگ.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۶)، «بیژن و منیژه»، *دانش‌نامه زبان و ادب فارسی*، به‌سرپرستی اسماعیل سعادت، ج ۲، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- خدیش، پگاه (۱۳۹۵)، «داراب‌نامه»، *دانش‌نامه فرهنگ مردم ایران*، زیر نظر محمدکاظم موسوی بجنوردی، ج ۵، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- خطیبی، ابوالفضل (۱۳۸۳)، «بیژن و منیژه»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، به‌سرپرستی محمدکاظم موسوی بجنوردی، ج ۱۳، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- خواندمیر (۱۳۶۲)، *تاریخ حبیب‌السیر*، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، تهران: کتاب‌فروشی خیام.
- خوشحال شیرازی، فرامرز (۱۳۷۹)، «جام جهان‌بین»، *کیهان فرهنگی*، پیاپی ۱۶۸.
- خیام نیشابوری، عمر بن ابراهیم (۱۳۸۵)، *نوروزنامه*، تصحیح و تحشیه مجتبی مینوی، تهران: اساطیر.
- رستم‌نامه* (۱۲۴۵ ق)، نسخه ۶۲۸۵۶، تهران: کتابخانه مجلس.
- روزنبرگ، دونا (۱۳۷۹)، *اساطیر جهان: داستان‌ها و حماسه‌ها*، ترجمه عبدالحسین شریفیان، تهران: اساطیر.
- ریتر، هلموت (۱۳۷۴)، *دریای جان*، ترجمه عباس زریاب خویی و مهرآفاق بایبردی، تهران: الهدی.
- سام‌نامه* (۱۳۹۲)، تصحیح وحید رویانی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- ستاری، جلال (۱۳۸۶)، *پیوندهای ایرانی و اسلامی اسطوره پارسی‌فال*، تهران: ثالث.
- سنایی، ابوالمجد (۱۳۷۴)، *حدیقه الحقیقه و شریقه الطریقه*، تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
- سنایی، ابوالمجد (۱۳۸۹)، *مثنوی‌های سنایی*، تصحیح عبدالرضا سیف، تهران: دانشگاه تهران.

چند نکته، سند، و آگاهی جدید دربارهٔ جام جمشید و کیخسرو (سجاد آیدنلو) ۴۹

شاه‌داعی شیرازی (۱۳۳۹)، کلیات؛ مشتمل بر مثنوی‌های شش‌گانهٔ مشهور به سته شاه‌داعی، به‌کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: کانون معرفت.

شفرد، راونا و راپرت شفرد (۱۳۹۳)، ۱۰۰۰ نماد در هنر و اسطوره؛ شکل به چه معناست، ترجمهٔ آزاده بیداربخت و نسترن لواسانی، تهران: نی.

شمیسا، سیروس (۱۳۷۷)، «اسطورهٔ جست‌وجوی جام»، در: مجموعه‌مقالات نخستین یادروز حافظ، به‌کوشش کوروش کمالی سروستانی، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.

شوالیه، ژان و آلن گبران (۱۳۸۵)، فرهنگ نمادها، ترجمهٔ سودابه فضایی، تهران: جیحون.

شهریارنامه (۱۳۷۷)، تصحیح غلام‌حسین بیگدلی، تهران: پیک فرهنگ.

شیروانی، زین‌العابدین (بی‌تا)، بستان‌السیاحه، تهران: سنایی.

شیروانی، زین‌العابدین (۱۳۳۹)، ریاض‌السیاحه، تصحیح حامد ربانی، تهران: سنایی.

صدیقیان، مهین‌دخت (۱۳۷۵)، فرهنگ اساطیری - حماسی ایران؛ به‌روایت منابع بعد از اسلام، ج ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.

صرفی، محمدرضا (۱۳۸۴)، «جام جم در ادبیات فارسی»، دانش‌نامهٔ جهان اسلام، زیرنظر غلامعلی حداد عادل، ج ۹، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.

طرسوسی، ابوطاهر (۱۳۷۴)، داراب‌نامه، به‌کوشش ذبیح‌الله صفا، تهران: علمی و فرهنگی.

طرطوسی، ابوطاهر (۱۳۸۰)، ابومسلم‌نامه، به‌کوشش حسین اسماعیلی، تهران: معین، قطره، و انجمن ایران‌شناسی فرانسه.

طوسی، محمد بن محمود (۱۳۸۷)، عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات، به‌کوشش منوچهر ستوده، تهران: علمی و فرهنگی.

طومار شاهنامه فردوسی (۱۳۸۱)، به‌کوشش مصطفی سعیدی و احمد هاشمی، تهران: خوش‌نگار.

طومار نقالی شاهنامه (۱۳۹۱)، تصحیح سجاد آیدنلو، تهران: به‌نگار.

عبادیان، محمود (۱۳۶۸-۱۳۶۹)، «فروردین، جام گیتی‌نما و فروهرها»، چیستا، پیاپی ۶۶ و ۶۷.

عراقی، فخرالدین (۱۳۷۲)، مجموعه آثار فخرالدین عراقی، تصحیح نسرین محتشم (خزاعی)، تهران: زوار.

عروج‌نیا، پروانه (۱۳۸۴)، «جام در عرفان»، دانش‌نامهٔ جهان اسلام، زیرنظر غلامعلی حداد عادل، ج ۹، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.

عطار، فریدالدین (۱۳۸۷)، الهی‌نامه، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.

عنصری، ابوالقاسم (۱۳۶۳)، دیوان عنصری، به‌کوشش سیدمحمد دبیرسیاقی، تهران: سنایی.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۳)، شاهنامه، پیرایش جلال خالقی مطلق، تهران: سخن.

قائمی، فرزاد (۱۳۸۷)، «ارتباط جام جهان‌نما با فروهرها»، فصل‌نامهٔ پائر، س ۱، ش ۱.

۵۰ مطالعات فرهنگ و هنر آسیا، سال ۱، شماره ۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

- قصه حسین کرد شبستری (۱۳۸۵)، به کوشش ایرج افشار و مهران افشاری، تهران: چشمه.
- قطبی اهری نجم، ابی بکر (۱۳۸۹)، *تواریخ شیخ اویس*، جریده، به کوشش ایرج افشار، تبریز: ستوده.
- قطران تبریزی، ابومنصور (۱۳۶۲)، *دیوان قطران تبریزی*؛ از روی نسخه محمد نخجوانی، تهران: دنیای کتاب.
- قوام فاروقی، ابراهیم (۱۳۸۵)، *شرفنامه منیری یا فرهنگ ابراهیمی*، تصحیح حکیمه دبیران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کریستنسن، آرتور (۱۳۸۶)، *نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایران*، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: چشمه.
- کفالایا؛ نسخه موزه برلین (۱۳۹۵)، برگردان تطبیقی از ترجمه آلمانی و نسخه قطبی از مریم قانع و سمیه مشایخ، تهران: طهوری.
- کلیات شاهنامه فردوسی (۱۳۳۹)، تبریز: کتاب‌فروشی فردوسی.
- کلیما، اوتاکار (۱۳۸۵)، «اوستا، سنگ‌نبشته‌های ایران باستان، ادبیات فارسی میانه»، *تاریخ ادبیات ایران*، تألیف یان ریپکا و دیگران، ترجمه عیسی شهابی، تهران: علمی و فرهنگی.
- کوربن، هانری (۱۳۸۴)، *بن‌مایه‌های آیین زرتشت در اندیشه سهروردی*، ترجمه محمود بهفروزی، تهران: جامی.
- کویاجی، جهانگیر کوورجی (۱۳۸۰)، *بنیادهای اسطوره و حماسه ایران*، ترجمه جلیل دوست‌خواه، تهران: آگه.
- لغت‌نامه (۱۳۷۷)، به کوشش علی‌اکبر دهخدا، زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران.
- ماسه، هانری (۱۳۵۷)، *معتقدات و آداب ایرانی*، ترجمه مهدی روشن‌ضمیر، تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- محمد بن منور (۱۳۸۶)، *اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی‌سعید*، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه.
- مرتضوی، منوچهر (۱۳۸۴)، *مکتب حافظ*، تبریز: ستوده.
- مزدایور، کنایون (۱۳۸۱)، «افسانه پری در هزارویک شب»، *هویت زن ایرانی در گستره پیش‌تاریخ و تاریخ*، به کوشش شهلا لاهیجی و مهرانگیز کار، تهران: روشن‌گران و مطالعات زنان.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴)، *تاریخ گزیده*، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۸۹)، *نزهت القلوب*، تصحیح و تحشیه گای لیسترانج، تهران: اساطیر.
- معین، محمد (۱۳۶۸)، «جام جهان‌نما»، در: *مجموعه مقالات محمد معین*، به کوشش مهدخت معین، ج ۱، تهران: معین.
- معین، محمد (۱۳۸۴)، *مزدیسنا و ادب پارسی*، تهران: دانشگاه تهران.
- منجیک ترمذی (۱۳۹۱)، *دیوان منجیک ترمذی*، به کوشش احسان شواربی مقدم، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

چند نکته، سند، و آگاهی جدید دربارهٔ جام جمشید و کیخسرو (سجاد آیدنلو) ۵۱

میتفورد، میراندا بروس (۱۳۹۴)، *دایرةالمعارف مصور نمادها و نشانه‌ها*، ترجمهٔ معصومه انصاری و حبیب بشیرپور، تهران: سایان.

میرعابدینی، سیدابوطالب و مهین‌دخت صدیقیان (۱۳۸۶)، *فرهنگ اساطیری - حماسی ایران*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

نامور مطلق، بهمن (۱۳۸۲)، «جام‌های اسطوره‌ای در ایران و اروپا (جام جم و گرال)»، *اسطوره و ادبیات*، تهران: سمت.

نرم‌افزار تاریخ/ایران/اسلامی (۱۳۹۰)، به‌کوشش محققان مرکز نور، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.

نرم‌افزار تراش ۲ (۱۳۹۱)، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.

نرم‌افزار درج ۴ (بی‌تا)، تهران: مؤسسهٔ فرهنگی مهر ارقام ایرانیان.

نرم‌افزار عرفان ۳ (۱۳۷۷)، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.

نظامی، نظام‌الدین (۱۳۸۷)، *خمسبه؛ براساس چاپ مسکو*، تهران: هرمس.

نقوی، نقیب (۱۳۸۵)، «گزال جامی بسان جام کیخسرو»، *مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد*، س ۳۹، ش ۴.

همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۹۲)، *جامع التواریخ؛ تاریخ ایران و اسلام*، تصحیح و تحشیهٔ محمد روشن، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

همزه‌ای، فربرز (۱۳۹۳)، *رزم‌نامه؛ اسطوره‌های کهن زاگرس*، کرمانشاه: دانشگاه رازی.

یاحقی، محمدجعفر (۱۳۶۹)، *فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی*، تهران: مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی و سروش.

یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۶ الف)، *فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی*، تهران: فرهنگ معاصر.

یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۶ ب)، «جام جهان‌نما»، *دانش‌نامهٔ زبان و ادب فارسی*، به‌سرپرستی اسماعیل سعادت، ج ۲، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

Coleman, J. A. (2007), *The Dictionary of Mythology*, London: Arcturus.

Jones, Alison (1995), *Larousse Dictionary of World Folklore*, Britian: Larousse PLC.

Omidshah, Mahmoud (2008), "Jamšid in Persian Literature", in: *Encyclopaedia Iranica*, Ehsan Yarshater (ed.), vol. 14, New York: Mazda Publishers.

Skjærvø, Prods Otkar (2008), "Myth of Jamšid", in: *Encyclopaedia Iranica*, Ehsan Yarshater (ed.), vol. 15, New York: Mazda Publishers.

